

قساوت قلب، عوامل، درجات، آثار و درمان آن از منظر آیات و روایات

شعبان حاتمی* - مهدی راثیجی**

چکیده

«قساوت» در لغت به معنای سختی هر چیزی است و زمانی که به قلب اضافه می‌شود به معنای رفتن نرمی و رحمت از دل و سخت و چرکین شدن دل است و از همین رو به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت، انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آنان نفوذ نمی‌کند، قلب‌های قاسیه یا قساوت‌مند گفته می‌شود. در قرآن کریم به برخی از عوامل قساوت قلب اشاره شده است که عبارت‌اند از: عدم پذیرش سخن حق، پیمان شکنی، بی‌توجهی به آیات و نشانه‌های الهی، طول امل، مداومت بر کارهای زشت و معاصی، خوردن حرام، زیاد خوردن و آشامیدن، زیاد سخن گفتن و... . بهترین راه برای درمان قساوت قلب تلاش در جهت پیشگیری از ابتلا به این بلیه‌ی روحی است که در سایه‌ی از بین بردن عوامل آن صورت می‌گیرد، اما قرآن کریم از مسئله‌ی ذکر که به نحو کامل در نماز تجسم یافته است، به عنوان مهم‌ترین عامل برای جلا دادن به دل‌های قاسی و درمان قساوت قلب یاد کرده است.

کلید واژه

قلب، قساوت، عوامل قساوت قلب، درمان قساوت قلب، آیات و روایات.

* طلبه سطح یک جامعه علمیه امیرالمومنین (ع) استان تهران

** طلبه سطح یک جامعه علمیه امیرالمومنین (ع) استان تهران

انسان به عنوان مهم‌ترین موجود جهان آفرینش در هر دین و نگرشی، محوری‌ترین عنوان بحث‌ها بوده است. انسان همواره مورد بررسی و آسیب‌شناسی روحی و روانی قرار گرفته تا بتواند ابعاد وجودی خویش را بشناسد و پاسخ‌گوی این سوال‌ها باشد که برای چه به این دنیا آمده است؟ جایگاهش کجاست؟ تمایلات وی چیست؟ پاسخ اسلام به این سوالات قلب است. از نظر اسلام قلب، مرکز هدایت، رشد و کمال انسانی و در عین حال منشا پیدایش رذائل اخلاقی است که یکی از مهمترین آن قساوت است. قساوت یکی از بیماری‌های معنوی و گناهان قلبی است که بسیاری از افراد، با وجود ابتلا به این بیماری مهلک از آن غافل هستند. این بیماری در قرآن مذمت شده است و خداوند در آیه ۲۲ سوره زمر می‌فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده ساخته، و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته، همچون سنگدلان بی‌نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است؟ سپس می‌افزاید وای بر آن‌ها که قلب‌های سخت و نفوذناپذیری دارند و ذکر خدا در آن اثر نمی‌گذارد: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است، نه انذار و بشارت، نه آیات تکان‌دهنده قرآن آن را به حرکت در می‌آورد، نه باران حیاتبخش وحی گل‌های تقوی و فضیلت را در آن می‌رویند خلاصه نه طراوتی نه برگی نه گلی نه سایه دارند. آری آن‌ها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند «أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». قساوت قلب که یکی از بیماری‌های روحی است اگر درمان نشود می‌تواند منشا بسیاری از جنایات و کارهای خلاف اخلاق گردد. جنایاتی که امروزه ما در نقاط مختلف جهان مانند سوریه و یمن از سوی برخی سردمداران زر و زور شاهد هستیم، و کشته شدن کودکان و انسان‌های بی‌گناه در کشورهای مختلف توسط جنایت‌کاران جهانی مانند داعش و عربستان سعودی تا حد زیادی ناشی از قساوت قلبی است که بر دل‌های عاملین این جنایت سایه افکنده است. از این رو ضروری است تا هر چه بیشتر و بهتر با این بیماری روحی آشنا شویم و با رجوع به منابع دینی و مخصوصاً قرآن کریم، با عوامل آن آشنا شویم و در صدد جلو‌گیری و در مان آن برآییم.

مفهوم شناسی

قلب

«قلب» القاف و اللام و الباء، اصلان صحیحان؛ احدهما یدل علی خالص شیء و شریفه والاخر علی رد شیء من جهة الی جهة؛ «قلب» به معنای دگرگونی و چیزی را از رویی به رویی کردن و تحول مطلق در امور مادی و معنوی، زمانی یا مکانی در حالت، صفت و در موضوع را گویند و از آن جهت بر قلب انسان اطلاق گردد که ثقل و دگرگونی آن بسیار است و هیچ یک از اعضای بدن در دگرگونی شبیه آن نیست. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «انما مثل القلب مثل ریشه بالفلاہ تعلقت فی اصل شجره ثقلها الريح ظهر البطن»؛ حکایت دل حکایت پری است که در یک دشت به بیخ درختی آویزان شده و باد آن را زیر و رو می‌کند. قلب را در واقع از این رو قلب نامیدند که دگرگون و منقلب می‌شود.

قساوت

«قسوة» در لغت به معنای صلابت هر چیزی است و قساوت در قلب به معنای رفتن نرمی و رحمت و خشوع از دل است. به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند؛ نرم و تسلیم نمی‌شوند و نور هدایت در آن‌ها نفوذ نمی‌کند «قسی» گفته می‌شود. همچنین به دل‌هایی که از مشاهده مناظر رقت آور و از شنیدن شنیدن سخنانی که معمولاً شنونده را متاثر می‌کند، متاثر نمی‌شوند قلب‌های قاسیه یا قساوت‌مند می‌گویند. قساوت، یکی از مهمترین عواملی است که انسان‌ها را از شناخت خداوند و سیر به سوی او بازمی‌دارد. از آنجا که یکی از وظایف انبیاء، آشنا کردن انسان‌ها با حقایق و گسترش عدالت در جامعه بوده، و لکن تمامی انبیاء الهی در راه رسیدن به اهداف خود، با مقاومت افراد قسی القلب رو به رو بوده‌اند؛ چرا که افراد قسی القلب، راه نفوذ حقایق و دروازه‌ی عطاوت را به روی خود بسته و با زیر پانهادن اصول انسانی، با سرسختی تمام در مقابل حق می‌ایستند. قرآن نیز با طرح مطالب و ذکر قصص مرتبط، به مبارزه با این صفت مذموم پرداخته و با ذکر عوامل و آثار آن، به انسان‌های غافل، آگاهی و معرفت بخشیده است. در فارسی از آن به سنگدلی تعبیر شده است. که در مقابل آن نرم دلی و شرح صدر است. دلیل اینکه شرح صدر در مقابل قساوت قلب است اینکه فردی که شرح صدر دارد حق را قبول می‌کند ولی کسی که قساوت قلب دارد حق را قبول نمی‌کند.

واژه قساوت و مشتقات آن در شش آیه از آیات قرآن (بقره/۷۴، انعام/۴۳، حدید/۱۶،

مائده/۱۳، حج/۵۳، زمر/۲۲) و بسیاری از احادیث و روایات و دعاها به چشم می‌خورد. قرآن کریم در این زمینه دو گروه از انسان‌ها را در آیات زیادی مطرح می‌سازد که باهم کاملاً متفاوتند: یک گروه آنان که دل‌هایشان تحت تاثیر ادراکات و معارفی که پیدا می‌کنند قرار می‌گیرد و در نتیجه خوف و خشیت و حالاتی نظیر آن‌ها در دلشان و تغییر و تحول مثبت در رفتارشان پدید می‌آید و گروه دیگر کسانی که سنگدل‌اند؛ تحت تاثیر چیزی قرار نمی‌گیرند. و در مورد آن‌ها تعبیر قساوت بکار می‌رود (زمر/ ۲۲ و ۲۳).

بررسی موارد استعمال قلب در قرآن

واژه «قلب» بیش از صد بار در قرآن کریم وارد شده است. این استعمال چه به نحو مشترک لفظی باشد چه به نحو حقیقت و مجاز، در هر صورت مفهومی است که برای آشنایان به زبان عربی؛ حتی به هنگام نزول قرآن نیز شناخته شده بود و خطایی در استعمال این معنی وجود ندارد. استعمال مفهوم قلب در قرآن را می‌توان در این موارد دسته بندی کرد:

۱. عضوی که در کنار اعضای دیگر؛ مانند گوش که وسیله شنیدن و چشم که وسیله دیدن و دهان که وسیله بیان است، به عنوان وسیله‌ای برای درک و فهم آمده است. گاه بر آن مهر زده می‌شود و گاه به وسیله آن تعقل می‌شود. «آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند.

۲. به معنای عقل و درک، چنانکه در آیه ۳۷ سوره «ق» می‌خوانیم: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»؛ در این مطالب تذکر و یادآوری است برای آنانکه نیروی عقل و درک داشته باشند. ۳. به معنای جان انسان، چنانکه در سوره احزاب آیه ۱۰ آمده است: «إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ»؛ هنگامی که چشم‌ها از وحشت فرو مانده و جان‌ها به لب رسیده بود.

۴. به معنای نفس انسان که دارای قدرت عمل و آزادی انتخاب است. گاه ایمان می‌آورد و گاه نیز از پرستش و بندگی سرباز زده، گنهگار می‌شود. قرآن قلبی را که با ایمان و عمل صالح در نزد پروردگار خود حاضر می‌شود، به عنوان «قلب سلیم» و «قلب منیب» نام می‌برد.

در این معنا قلب ظرفی است که نظر و اعتقاد انسان در آن استقرار یافته است. خواه اعتقادی فاسد و انحرافی باشد و خواه اعتقادی صحیح و در راستای بندگی. در حقیقت قلب به عنوان محل اصلی استقرار ایمان و کفر شمرده شده است.

۵. محل نزول وحی؛ «چرا که او [جبرئیل] به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است».

۶. به معنای مرکز عواطف، چیزی که مریضی، قساوت، غفلت، کینه، رعب، حسرت، شک، آرامش، خضوع و خشوع و... به آن نسبت داده می‌شود. در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ می‌خوانیم: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛... اگر سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.

۷. به معنای رأی و نظر: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»؛ آن‌ها را متحد می‌پنداری، در حالیکه رأی و نظرهای آن‌ها پراکنده است.

آنچه در این تحقیق به عنوان معنای قلب مد نظر است، همان مفهوم روحانی یعنی روح مجردی است که به قلب جسمانی متعلق است و این روح همان نفس ناطقه ادراک کننده است که حقیقت آدمی به شمار می‌رود و تمامی قوا و صفات از آن نشات می‌گیرند.

بررسی معنا شناختی قلب در قرآن

تنها راهی که برای شناختن معنای قلب در قرآن بیان میشود این است که در قرآن جستجو شود که چه کارهایی به قلب نسبت داده شود و چه آثاری دارد و از راه مطالعه آثارش قلب را بشناسیم.

هنگامی که با چنین دیدی به موارد کاربرد واژه قلب در قرآن توجه می‌شود، ملاحظه می‌گردد که حالات مختلف و صفات گوناگونی به قلب نسبت داده شده که مهمترین آن‌ها از این قرار است که:

۱. «ادراک» اعم از حصولی و حضوری از جمله آثاری که در قرآن به قلب نسبت داده میشود که با تعبیر مختلف همچون عقل (حج / ۴۶) فهم تدبیر (محمد / ۲۶) و... به آن اشاره شده و می‌توان گفت فهمیدن و درک کردن از جمله شئون قلب دانسته شده است. در تحلیل انواع ادراک قلب، قرآن به نوعی از ادراک قلبی اشاره نموده که خاص انبیاء الهیست که از آن تعبیر به وحی می‌شود همچون آیه شریفه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ «؛ روح الامین آن را نازل کرده است... (۱۹۳) بر قلب (پاک) تو، تا از انذارکنندگان باشی! (۱۹۴)

۲. قلب، سخت‌تر از سنگ می‌شود: «فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل

کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران، ۱۵۹)؛ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید همانند سنگ یا سخت‌تر از آن چرا که از برخی سنگ‌ها جویهایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آن‌ها می‌شکافتد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آن‌ها از بیم خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست؛ (بقره، ۷۴)

۳. قلب، مریض و بیمار می‌شود؛ (نه فقط از لحاظ طبیعی) بلکه از لحاظ عدم استقرار ایمان و بودن هواهای شیطانی در آن: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید! (احزاب، ۳۲)

۴. قلب، زنگ می‌زند و تیره می‌شود البته در اثر رفتار بد؛ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» نه بلکه اعمالشان بر قلوب آن‌ها زنگ گذاشته است (مطففین، ۱۴).

۵. قلب، مهر زده می‌شود و چیزی نمی‌فهمد؛ «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست (بقره، ۷).

۶. قلب، محل ترس و خوف است، «سَنَلِّقُوا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَهَمُّهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوًى الظَّالِمِينَ»؛ بزودی در دل‌های کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران! (آل عمران، ۱۵۱).

۷. قلب، گنهکار می‌شود؛ «وَ إِن كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ و اگر در سفر بودید، و نویسنده‌ای نیافتید، گروگان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد.) و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست، و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و) بدهی خود را بموقع بپردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست. بپرهیزد! و شهادت را کتمان نکنید! و

هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است. و خداوند، به آنچه انجام می‌دهید، داناست (بقره، ۲۸۳).

۸. قلب، مخزن رافت و رحمت و اطمینان و سکینه است؛ «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛ سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این‌رو ما به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آن‌ها فاسقند! (حدید، ۲۷) و «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید! (شعرا، ۸۹) و «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُنحِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَآ كُن لَّيْطَمَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَن اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آن‌ها را (پس از ذبح کردن،) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن‌ها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آن‌ها دارد) (بقره، ۲۶۰).

۹. آیاتی که در مورد صدر بیان شده است «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم (انشراح، ۱). ظاهراً مراد قلب است و به اعتبار اینکه قلب در سینه است به ملاحظه حال و محل صدر آمده است. با توجه به این مطالب می‌توان در نتیجه گیری کلی، ویژگی‌های قلب را به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته آن‌ها که نفی یا اثباتا به انواع مختلف شناخت مربوط می‌شود، دوم آن‌ها که به بُعد گرایش مربوط می‌شود و میلهای متنوع و گوناگون را بیان می‌کند و سوم آن ویژگی‌هایی هستند که به قصد و اراده و نیت ارتباط دارد.

چنانچه گذشت، قلب، همان روح انسان است از آن جهت که دارای قوه شناخت حصولی و

حضوری و دارای احساسات و عواطف خاص است. حال گاهی وجود معرفت و ادراک، قلب را چنان بر می‌انگیزاند که حالتی متناسب با آن معرفت پیدا می‌کند؛ ولی گاهی چنان آمادگی وجود ندارد و با وجود همان علم و معرفت آن حالت و احساس خاص را پیدا نمی‌کند. در چنان وضعی آن قلب را قسی و این انحرافی را که در آن بوجود آمده است قساوت می‌نامند.

عوامل قساوت قلب

موجبات قساوت قلب چند چیز است:

۱. معصیت و نافرمانی خدای تعالی؛

چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده: «ما من شیء أفسد للقلب من خطیئة»؛ چیزی نیست که فسادش زیادتر باشد برای قلب، از گناه و نافرمانی از خدا (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۸)؛

و فرمود: «لا وجع أوجع للقلوب من الذنوب»؛ هیچ دردی درد آورتر نیست برای دل‌ها از گناهان (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۵)؛

۲. خوردن حرام؛

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا علی، من اکل الحرام سوّد قلبه»؛ یا علی، کسی که حرام بخورد، دلش سیاه می‌شود (عاملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۷، ص ۴۶).

۳. خوردن مال شبیهه ناک، که دل را می‌میراند به نحوی که خدا را فراموش کند.

۴. طول امل، یعنی؛ درازی آرزو؛

چنانچه خدای تعالی به موسی علیه السلام فرموده که: «یا موسی، لا تطول فی الدنیا أملک فیقسو قلبک»؛ ای موسی، دراز مکن در دنیا آرزویت را که قسی القلب، یعنی: سنگدل می‌شوی (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۹).

۵. مال بسیار داشتن؛

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «أنّ كثرة المال مفسدة للذین و مقساة للقلوب»؛ بدرستی که بسیاری مال، فساد کننده دین و سخت کننده دل‌ها است (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۹).

۶. به فکر دنیا بودن و هم آن را در دل داشتن؛

چنانچه روایت وارد شده که: «تفرغوا من هموم الدنیا ما استطعتم، فأنه من كانت الدنیا همته، قسی قلبه و کان فقره بین عینیه»؛ فارغ و آسوده کنید خودتان را از هم و فکر دنیا و علاقه به آن، هر چه می‌توانید. بدرستی که هر کسی که همّت او برای دنیا است دلش سنگ و سخت می‌شود و احتیاج او در مقابل دو چشم است و جز دنیا چیزی را نمی‌بیند (ابی فراس، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۱۹).

۷. کثرت هم قوت (دغدغه بیش از حد برای کسب)؛

چنانچه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «یا علی، خمسۃ یمیت القلب، إلی أن قال: و کثرة هم القوت»؛ پنج چیز است که قلب را می‌میراند. تا اینکه فرمود: و بسیاری هم قوت.

۸. نشستن با شخص گمراه و حاکم جائر؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أربعة مفسدة للقلوب. إلی أن قال: مجالسة الموتی. فقیل یا رسول الله، و ما مجالسة الموتی؟ قال: مجالسته کل ضال عن الايمان»؛ چهار طائفه‌اند که قلب‌ها را فاسد می‌کنند. تا اینکه فرمود: همنشینی با مردگان. به آن حضرت گفته شد: همنشینی با مردگان مراد چیست؟ فرمود: همنشینی با هر غیر مؤمن گمراهی و جائر فی الاحکام و هر حاکم جائری (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶).

۹. همنشینی با سلطان (افراد قدرتمند و صاحب شوکت دنیوی)؛

در حدیث امام صادق علیه السلام است که فرموده: «من جلس مع السلطان زاده الله القوه و الکبر»؛ کسی که با سلطان بنشیند، زیاد می‌کند خدا قساوت و تکبر او را.

۱۰. رفتن درب خانه سلطان؛

قال النبی صلی الله علیه و آله: «یا علی، ثلاثة، یقسین القلوب»؛ یا علی، سه چیز است که قساوت قلب می‌آورد. تا اینکه فرمود: «اتیان باب السلطان»؛ رفتن درب خانه سلطان (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۲۸۲).

۱۱. قرب و نزدیکی پیدا کردن با کسانی که مبالغت در گفتار و کردار ندارد؛

چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و مقاربتة جفاء و قسوة»؛ نزدیک شدن چنین کسی که بی باک است در قول و فعل، جفا و قساوت است (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۹).

۱۲. خفق نعال؛

(یعنی کسی که ریاست و بزرگی طلب باشد و دوست داشته باشد چون حرکت می‌کند دیگران در عقب سر او صدای کفش‌هاشان بلند باشد) .

چنانچه حضرت علی علیه السلام فرموده: «ما أرى شيئاً أضرّ بقلوب الرجال من خفق النعال و راء ظهورهم»؛ نمی‌بینم یا نمی‌دانم چیزی را که زیانش زیادتر باشد برای قلب‌های مردان از صداهای کفش‌هایی که در پشت سرهاشان حرکت می‌کنند. (ابی فراس، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۶۵)

۱۳. به دنبال صید و شکار رفتن؛

۱۴. گوش دادن برای شنیدن صداهای لِه و سازها و غنا؛

۱۵. نشست و برخاست کردن با اغنیاء و ثروتمندان؛

۱۶. اختلاط، آمیزش و صحبت زیاد کردن با زنان؛

۱۷. خنده زیاد کردن؛

۱۸. ترک مجالست و همنشینی با علماء در مدت چهل روز؛

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «یا علی، إذا أتى على المؤمن أربعين صباحاً و لم يجلس العلماء، قسى قلبه و جرّ على الكبائر»؛ یا علی اگر چهل صباح بر مؤمن بگذرد و با علماء ننشیند، قسی القلب و سنگدل می‌گردد و جری می‌شود بر گناهان کبیره.

۱۹. مشورت با زنان و به رأی آن‌ها عمل کردن به آن

(در اموری که ربطی به آنان ندارد!)

۲۰. ترک کردن ذکر خدا؛

چنانچه خدای تعالی به موسی خطاب فرموده: «یا موسی! لا تدع ذکری على کلّ حال، إنّ ترک ذکری یقسی القلوب»؛ ای موسی! وامگذار یاد کردن مرا در حال که ترک کردن ذکر من دل‌ها را سخت می‌کند (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۹۷) .

۲۱. سخنان لِه و بی‌هوده گفتن که فائده‌ای نداشته باشد؛

۲۲. زیاد سخن گفتن؛

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «لا تکثروا کلامکم فتقسو قلوبکم و من کثر کلامه قلّ عقله

و قسی قلبه؛ زیاد سخن نگوئید که دل‌ها را سنگ و سخت می‌کند، و کسی که زیاد سخن گوید عقل او کم می‌شود و دل او سخت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱، ص ۲۸۱).

۲۳. تأخیر انداختن نمازها را از اوقات خود، بدون عذر شرعی؛

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تأخیر انداختن نماز از وقت، قساوت قلب می‌آورد.

۲۴. دل را در حال نماز گزاردن بجای دیگر و چیز دیگر توجّه دادن؛

۲۵. زیاد خوردن و زیاد آشامیدن،

در حدیث آمده که فرمودند: «لا تمیتو القلوب بکثرة الطعام و الشراب، فان القلب يموت کالزرع إذا کثر علیه الماء»؛ نمیرانید دل‌ها را به خوردنی زیاد و آشامیدن زیاد، زیرا که دل مانند زرع است که از آب دادن زیاد فاسد می‌شود (ابی فراس، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۶).

۲۶. در حال سیری و اشتهای طعام نداشتن، طعام خوردن؛

۲۷. زیاد گوشت خوردن؛

۲۸. خوابیدن بعد از خوردن غذا؛

چنانچه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «أذیبا طعامکم بذکرالله تعالی، و لا تناموا علیها ففتسوا»؛ آب کنید طعامی را که خوردید به ذکر خدای تعالی، و پس از خوردن طعام بلافاصله نخوابید که قساوت می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۲۶۷).

۲۹. در حال سیری طعام خوردن؛

۳۰. ریختن خاک بر قبر صاحب رَحِم، یعنی: خویشاوندان رَحِمی؛

بنا بر روایت حضرت صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «أنهاکم من أن تطرحوا التراب علی ذوی أرحامکم، فان ذلک یورث القسوة [فی القلب] و من قسا قلبه بَعُد من ربّه»؛ نهی می‌کنم شما را از ریختن خاک بر روی خویشان خود که رَحِم‌های شمایند، که آن موجب قساوت قلب می‌شود، و کسی که قلب او قساوت گرفت از پروردگار خود دور می‌شود (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۹).

دانسته باد که زشت‌ترین و قبیح‌ترین تمام مرضهای قلب، مرض قساوت قلب است که سبب می‌شود برای محروم شدن از خیرات و سعادت دنیویّه و اخرویّه و دوری از رحمت خدای تعالی و نزدیکی به سخط و غضب او. باید پناه بُرد به خدا، چنانچه در روایت است که امام علیه السلام فرموده:

«ما غضب الله على قوم و لا إنصراف رحمته عنهم إلا لقساوتهم»؛ غضب نکرده است خدا بر قومی و منصرف نشده است رحمت او از ایشان، مگر به جهت قساوت و سنگدلی ایشان. و فرمود: «ما مرض قلب اشد من القسوة»؛ مریض نمی‌شود به مرضی که سخت‌تر از قساوت باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵، ص ۳۳۷).

و فرمود: «ما ضرب عبد بعقوبه أعظم من قسوة القلب»؛ زده نمی‌شود بنده به عقوبتی که بزرگتر از قساوت قلب باشد. (همان، ج ۷۸، ص ۱۷۶).

درجات قساوت قلب

قلب یکی از حساس‌ترین اعضاء بدن انسان است؛ که قابلیت‌های اعجاب‌انگیزی در آن نهفته شده است. از جمله‌ی آن قابلیت‌ها اینست که قلب، در برابر عواطف انسانی تغییر پذیر بوده و بنا به شرایط و موقعیتی که برای انسان پیش می‌آید، می‌تواند نرم یا سخت گردد؛ و حتی این نرمی و سختی هم، دارای درجات متفاوتی بوده؛ تا جایی که دل انسان از شدت قساوت می‌میرد. قرآن کریم، این درجات را با تمثیلی زیبا بیان کرده است. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد، و از آن نهرها جاری می‌شود؛ و پاره‌ای از آن‌ها شکاف برمی‌دارد، و آب از آن تراوش می‌کند؛ و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد؛ (اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست» (بقره، ۷۴).

خداوند در این آیه با تمثیل زیبایی، به بیان شدت و درجه‌ی قساوت مردم یهود، اشاره کرده و بیان می‌کند که قلب در شدت قساوت به درجه‌ای می‌رسد که حتی از سخت‌ترین سنگ‌ها هم، سخت‌تر می‌شود. نه اینکه چشمه‌ی عواطف و علم از آن نمی‌جوشد، و قطرات محبت از آن تراوش نمی‌کند؛ بلکه هرگز از خوف خدا، دل انسان سنگدل به طپش نمی‌افتد. این تهدیدی است سربسته، برای این جمعیت بنی اسرائیل و تمام کسانی که خط آن‌ها را ادامه می‌دهند.

آثار قساوت قلب

قلب، مرکز عواطف انسانی و عشق در وجود انسان بوده که با سخت شدن آن، آثار زیانبار و جبران ناپذیری برای انسان، بار می‌شود؛ که در اینجا به گوشه‌هایی از آن اشاره شده است:

۱. دل مردگی؛

یکی از بزرگترین آثار قساوت قلب اینست که دل انسان، اسیر مرگ می‌شود. حقیقتاً، کسی که چهل و نفس اماره را پیشوای خود قرار داده و از خدا و نشانه‌های او غافل مانده و تمامی راههای نفوذ نور را در وجود خود بسته باشد، گرچه به ظاهر زنده است؛ اما در واقع مرده‌ی متحرکی بیش نیست؛ که خداوند، درباره‌ی آن‌ها در آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی روم خطاب به پیامبر می‌فرماید: «تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران...» بر اساس این آیه، انسان به علت قساوت درونی و سنگدلی، به مرده‌ای تبدیل شده که حتی پیامبر اسلام نیز توان زنده کردن دل آن‌ها را ندارد.

۲. کاهش روزی؛

از دیگر آثار قساوت قلب، کاهش روزی است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم. بر اساس این آیه، کسانی که رابطه‌ی خود را با خدا قطع کرده‌اند، به جز دنیا، چیزی ندارند که بتواند مایه‌ی امید آن‌ها باشد، و با تمام تلاشی که در امر توسعه‌ی زندگی دنیوی خود انجام می‌دهند، به اندوخته‌های خود قانع نگشته و راضی نمی‌شوند؛ لذا با ولع و طمع بیشتری برای رسیدن به چیزی که آن‌ها را به آرامش برساند، تلاش می‌نمایند، ولی هرگز پایانی برای آن متصور نیست؛ پس چنین افرادی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برند و با وجود اموال زیاد، روزی بسیار اندکی دارند.

درمان قساوت قلب

بیان شد که اگر دل انسان بمیرد، دستگاه برقراری ارتباط در وجود او از بین رفته و حتی توفیق فکر اصلاح خویش و توبه به درگاه الهی را نخواهد داشت؛ اما مادامی که به این حد نرسیده و به شدت سختی گرفتار نشده باشد، راه درمان وجود دارد: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ... تَقَشَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...»؛ خداوند بهترین سخن را نازل

کرده... که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود... (زمر، ۲۳).

با اینکه قساوت قلب از آفت‌های بزرگ در راه تکامل و شناخت انسان است؛ وجود یک روزنه‌ی کوچک در قلب، باعث نرم شدن دل و آمادگی آن برای ورود انوار رحمانیه‌ی الهی می‌شود. تفکر، که نقش بسیار مهمی را برای ایجاد این روزنه بر عهده داشته، انسان در رابطه اش با خود، جامعه و خدا بیشتر و دقیقتر اندیشه نموده و با دقت بیشتری به آیات خدا نظاره می‌کند، پس به جایگاه خویش پی برده و راه استغفار، دعا و تضرع به درگاه خداوند را باز خواهد نمود؛ که خداوند برای شکستن سدّ قساوت، انسان را به تفکر فراخوانده است:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ... قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حقّ نازل کرده است خاشع گردد؟! ... ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید! (حدید، ۱۶). تفکر در آیات الهی دارویی شفا بخش است که موجب آگاهی انسان و باز شدن راه دعا، توبه و خشوع در برابر خداوند و نرم شدن و روشنایی دل او می‌باشد؛ لذا خداوند در این آیات، بی‌درنگ ما را متوجه تعقل در آیات خود می‌سازد.

نتیجه

بررسی آیات و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام نشان دهنده این است که قلب، مرکز تغییر و تحول انسان است. بنابراین هر گونه اصلاح و تغییر در رفتار به اصلاح و تغییر درونی بستگی دارد و باید برای رسیدن به کمال و درجات عالی انسانی کوشید تا از ورود وسوسه‌های شیطان به قلب جلوگیری کرد و در صورت ابتلاء به این بیماری با استفاده از راه‌های درمانی که از ائمه به ما رسیده است در سدد رفع آن باشیم.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابی فراس، ابوالحسین مسعود بن عیسی ورام ابن ابی فراس، (۱۳۷۸ ش). مجموعه ورام، کتابخانه دیجیتال امام علی علیه السلام، چ ۱.
- ۳- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم: دار انتشارات اسلامی، چ ۲.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۳ ش). المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه لاهیه آثار الجعفریه، چ ۳.

- ۵- ریاض، محمد، (۱۴۰۶ق). اقبال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چ ۱.
- ۶- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۱ش). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲.
- ۷- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
- ۸- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، (۱۳۸۴ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان، نشر اسوه، چ ۱.
- ۹- عاملی، شیخ حر، (۱۳۸۹ش). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: نشر آل البیت، چ ۳.
- ۱۰- فیومی، احمد بن محمد بن علی مقرئ، (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجرة، چ ۳.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۲ق). الکافی، قم: دارالحدیث، چ ۲.
- ۱۲- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۱.